

تبیین عملکرد کدخدایان در مدیریت بحران‌های طبیعی روستاهای استان اصفهان در دوره پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۴ ش/ ۱۹۲۵-۱۹۷۸ م)

نوع مقاله: پژوهشی

شهرزاد محمدی آئین^۱/علی اکبر جعفری^۲/علی اکبر کجباغ^۳

چکیده

تا پیش از اجرای اصلاحات ارضی در سال ۱۳۳۱ ش/۱۹۶۲ م، در مدیریت روستایی، کدخدا پس از مالک نقش محوری داشت. هرچند نهاد کدخدایی از گذشته در ساختار جامعه روستایی وجود داشت، در دوره پهلوی و با تشکیل دولت مدرن در ایران، همزمان با تلاش روزافزون دولت برای نفوذ در جامعه روستایی، تغییراتی در وظایف، ساختار و کارکرد این منصب ایجاد شد. هدف این مقاله تبیین کارکرد منصب کدخدا با رویکرد مدیریت بحران‌های طبیعی در روستاهای استان اصفهان در دوره پهلوی است. سؤال اصلی تحقیق این است که عملکرد کدخدایان روستاهای استان اصفهان در رویارویی با بحران‌های طبیعی در دوره پهلوی چگونه بود؟ مطالعه به روش توصیفی و تحلیلی و مبتنی بر گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد کدخداها در سراسر دوره پهلوی عملکرد فعال، مؤثر و مثبتی در مدیریت بحران‌های طبیعی نداشتند. ضمن اینکه عواملی چون نداشتن تخصص و آگاهی علمی، تسلیم‌پذیری در برابر بحران‌های طبیعی، نداشتن قدرت تصمیم‌گیری و ابتکار عمل، به دلیل نظام اداری متمرکز، بر عملکرد کدخداها تأثیر داشت و ازگان کلیدی: کدخدا، روستا، بحران‌های طبیعی، تمرکزگرایی، دوره پهلوی.

Explanation the performance of Kadkhodayan in the management of natural crises in the villages of Isfahan province in the Pahlavi period of 1978-1925

Shahrzad Mohammadi Aeen⁴/Ali Akbar Jafari⁵/Ali Akbar Kajbaf⁶

Abstract

Prior to land reform in 1962, Kadkhoda played a pivotal role in rural management after the owner. Although Kadkhodayi is a structure in rural society, since the Pahlavi period and the formation of the modern government in Iran, changes in the duties, structure and function of Kadkhoda's position have been made as the government seeks to influence rural society. The purpose of this article is to explain the function of Kadkhoda position with the approach of natural crisis management in the villages of Isfahan province in the Pahlavi period. The main question of the research is Kadkhoda's action in dealing with natural crises in the villages of Isfahan province. What was the Pahlavi period like? The study is descriptive and analytical and is based on collecting information from library and documentary sources. The findings show that throughout the Pahlavi period, the Kadkhodas did not have an active, effective and positive function in managing natural crises. In addition, factors such as lack of scientific knowledge, expertise, succumbing to natural disasters, lack of decision-making power and initiative due to the centralized administrative system, were challenges affecting the performance of the Kadkhodas.

Keywords: Kadkhoda, village, natural crises, centralism, Pahlavi period.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول). این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری شهرزاد محمدی آئین با عنوان «تبیین تاریخی مدیریت بحران‌های ناشی از بلایای طبیعی در استان اصفهان ۱۳۵۷-۱۳۰۴ ش» است
۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. *تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۲/۱۴ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۶/۱۳
۳. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

4. PhD Candidate in the History of Islamic Iran, Isfahan University, Esfahan, Iran.

Email: shahrzadmohammadiaeen@yahoo.com.

5. Associate Professor, Department of History, Isfahan University, Esfahan, Iran. Email: a.jafari@ltr.ui.ac.ir

6. Professor, Department of History, Isfahan University, Esfahan, Iran. Email: aliakbarkajbaf@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

کدخدا در دوره‌های مختلف تاریخ ایران عمدتاً به رئیس گروه‌های اجتماعی اولیه‌ای گفته می‌شد که به واسطه ارتباطات رودررو در چندین بافت اجتماعی اعم از روستا، رؤسای اصناف و محله‌های شهری شناخته می‌شد. جمع‌آوری مالیات و عوارض، قضاوت و انتظامات روستا، مجازات متخلفان، گماشتن کارگران و بیگاران، پذیرایی از مهمانان دولتی و خارجی از جمله وظایف کدخدا بود.^۱ در اولین دوره قانونگذاری مجلس شورای ملی، در سال ۱۲۸۶ ش/۱۹۰۷م، با تصویب قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام، برای نخستین بار در محافل دولتی از کدخدا نام برده شد و اداره امور روستا به او واگذار گردید. با تصویب این قانون، کدخدا مانند حاکم و نایب‌الحکومه اداره نظامیه شهری به حساب می‌آمد که با رضایت روستاییان، تأیید مالک و تصویب نایب‌الحکومه انتخاب می‌شد.^۲ تصویب این قانون سرآغاز تحولاتی در حوزه مدیریت روستایی بود. در دوره پهلوی از کدخدا انتظار می‌رفت با سازمان‌هایی که مسئولیت اجرای برنامه‌های مختلف را در روستاها داشتند، همکاری نماید. بنابراین، بخشی از وظایف انتظامی، اجرای مقررات وزارتخانه‌های دادگستری، کشاورزی، کشور، فرهنگ و بهداری در روستا به کدخدا واگذار شد. او در همه مسائل مربوط به امنیت محلی، ملی و بحران‌های طبیعی در برابر دولت مسئول شناخته می‌شد و موظف بود تمامی اتفاقات روستا را به بخشداری‌ها گزارش دهد. او خود یک کشاورز خرده‌مالک به شمار می‌آمد و در منافع عمومی روستا با کشاورزان سهیم بود. اهمیت نهاد کدخدایی تا سال ۱۳۵۴ ش/۱۹۷۶م همچنان حفظ شد و مطابق قانون هیچ روستایی نمی‌توانست بدون کدخدا باشد.^۳ در هنگام وقوع بحران‌های طبیعی کدخدا اولین فرد از سلسله‌مراتب مدیریتی شناخته می‌شد و همراه با سایر روستاییان از پیامدهای بحران‌های طبیعی برکنار نبود.

مدیریت نقش مهم و سازنده‌ای در اداره امور مطلوب امور جوامع دارد.^۴ مدیریت علم هماهنگی کوشش‌های اعضای سازمان و استفاده از منابع برای رسیدن به اهداف معین است.^۵ مدیریت روستایی به معنای اداره امور محلی یک روستا توسط گروهی از نمایندگان مردم محل است که نیازمند مسئولیت‌پذیری و مهارت‌افزایی است. حفظ کالبد روستا با هدف ارتقای شرایط کار و زندگی و حفظ امنیت روستاییان در

۱. ویلم فلور، «کدخدا»، ترجمه نرگس صالح‌نژاد، پیام بهارستان، ش ۲۱ (پاییز ۱۳۹۲)، ص ۵۳؛ ژان شاردن، سیاحت‌نامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۸ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵)، ص ۳۰۶.

۲. مصوبات مجلس شورای ملی، سال ۱۲۸۶، قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام (بی‌جا: چاپ سنگی، بی‌تا)، مواد ۲۷۶ تا ۲۸۵.

۳. مصوبات مجلس شورای ملی، سال ۱۳۱۸-۱۳۱۴، قانون کدخدایی، ص ۱-۲۰.

۴. حسن حسینی ابری، «کدخدا»، تحقیقات جغرافیایی، ش ۶۰ (۱۳۸۰)، ص ۵۲.

۵. مهدی الوانی، مدیریت عمومی (تهران: نی، ۱۳۸۴)، ص ۱۷.

برابر بحران‌های طبیعی مانند سیل، خشکسالی، زلزله و غیره از وظایف مدیریت روستایی است.^۱ روستاها به دلیل ارتباط نزدیک با محیط طبیعی، تحت تأثیر پیامدهای این همجواری هستند. بنابراین، لازم است میان مدیریت روستایی و مدیریت بحران‌های طبیعی، با هدف رفع چالش‌های توسعه روستایی، هماهنگی و تعامل برقرار گردد.

حوادث طبیعی تغییری هستند در شرایط محیطی که سبب گسسته شدن روند زندگی مردم و قرار گرفتن آنها در معرض عناصر مضر و خطرناک محیط می‌شوند.^۲ بلایای طبیعی مخاطراتی هستند که تکوین و تشکیل آنها متکی به عوامل طبیعی است و در صورت بروز گاه می‌توانند به بحران نیز تبدیل شوند. این گروه از بحران‌ها را به طور کلی می‌توان به دو بخش بحران‌های طبیعی حاصل از فرایندهای جوّی (هواشناسی، اقلیمی)، مانند سیل، توفان، خشکسالی، یخبندان و غیره، و بحران‌های طبیعی با منشأ زمینی، همچون زلزله و آتشفشان، تقسیم نمود.^۳ در جوامع روستایی به دلیل توسعه نیافتگی، ارتباط نزدیک افراد با محیط مخاطره‌آمیز، زندگی در ساختمان‌های فرسوده، فرهنگ مشارکت مردمی پایین، آمادگی کمتر برای مقابله با بحران‌های طبیعی و نوع معیشت مردم، بلایای طبیعی حیطه گسترده‌تری را دربرمی‌گیرند.^۴ حوادث طبیعی همواره ملازم و همراه زندگی انسان‌ها هستند و نمی‌توان از وقوع آنها جلوگیری کرد. به همین دلیل بحران‌های طبیعی یکی از موانع دستیابی به توسعه روستایی محسوب می‌شوند. اما با برنامه‌ریزی‌های مناسب مانند رعایت حریم رودخانه‌ها، مقاوم‌سازی ساختمان‌ها، اصلاح بذر، مدیریت مصرف آب، اصلاح الگوی کشت، درختکاری، رعایت بهداشت و موارد دیگر می‌توان خسارت‌های بحران‌های طبیعی را کاهش داد و بعضی از آنها را در حد امکان کنترل کرد.

بخش زیادی از جمعیت ایران تا سال ۱۳۵۰ ش/۱۹۷۲ م در روستاها سکونت داشتند و اساس معیشت آنها بر اقتصاد کشاورزی استوار بود، روستاهایی که کدخدا شناخته شده‌ترین فرد آنها محسوب می‌شد. مجلس شورای ملی در سال ۱۳۸۶ ش/۱۹۰۷ م کدخدا را به‌عنوان مهم‌ترین مأمور محلی پذیرفت و آن را نماینده دولت و جزء سلسله‌مراتب اداری روستا دانست. با تشکیل دولت مدرن و متمرکز پهلوی، وظایف کدخدا به دلیل لزوم نظارت دولت بر امور روستاها گسترده‌تر شد.

۱. علی‌رضا دربان آستانه و محمدرضا رضوانی، مبنای مدیریت روستایی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۴)، ص ۶۲ و ۶۵.
۲. محمد بهزادی، ایمان کیانی و غلامحسین پرمون، آمادگی و مقابله در برابر بلایای طبیعی و سوانح جمعی (تهران: فن‌آوران، ۱۳۹۴)، ص ۱۲.
۳. اصغر نوروزی، مبنای مدیریت بحران در نواحی روستایی (اصفهان: جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۶)، ص ۵۱؛ منوچهر فرج‌زاده، مخاطرات اقلیمی ایران (تهران: سمت، ۱۳۹۲)، ص ۶.
۴. علی بدری، طاهره صادقلو و نسرین کاظمی، مدیریت بحران با تأکید بر نواحی روستایی (تهران: نور علم، ۱۳۹۷)، ص ۲۶۲؛ مصطفی ازکیا، غلامرضا غفاری، توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران (تهران: نی، ۱۳۹۲)، ص ۲۱۴.

جلگه‌ای است، براساس قانون تقسیمات کشوری که تحت عنوان قانون تشکیل ایالات و ولایات در سال ۱۲۸۶ ش/۱۹۰۷م به تصویب رسید، به عنوان ولایت شناخته شد. اما در قانون تقسیمات کشوری دی‌ماه ۱۳۱۶ ش/۱۹۹۹م به عنوان استان دهم انتخاب گردید و شامل شهرستان‌های اصفهان، چهارمحال و بختیاری و یزد شد. این تقسیمات در سال‌های بعد دستخوش تغییراتی شد، اما تا سال ۱۳۴۸ ش/۱۹۷۰م که استان یزد به عنوان فرماندار کل از استان اصفهان جدا شد، همچنان گستره جغرافیایی استان اصفهان مطابق تقسیمات سال ۱۳۱۶ ش بود. استان اصفهان به لحاظ موقعیت جغرافیایی خود مستعد بحران‌های طبیعی سیل، توفان، خشکسالی، تگرگ، زلزله، آفات نباتی و دیگر حوادث طبیعی است.^۱ در کنار شرایط جغرافیایی و اقلیمی، مدیریت ضعیف دولت پهلوی سبب شد بحران‌های طبیعی تقریباً به صورت دوره‌ای، خسارت‌های اقتصادی و اجتماعی فراوانی به روستاهای استان اصفهان وارد سازند. بر این اساس، هدف این پژوهش تبیین عملکرد کدخدایان در مدیریت بحران‌های طبیعی روستاهای استان اصفهان در دوره پهلوی است.

در زمینه مدیریت روستایی و جایگاه و نقش کدخدا پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. محور اغلب تحقیق‌ها تأثیرگذاری اصلاحات ارضی بر کارکرد منصب کدخدا و مدیریت روستایی است. حسینی ابری در مقاله «کدخدا» به مقایسه ویژگی‌ها و نقاط ضعف و قوت نظام کدخدایی در پیش از انقلاب اسلامی و شوراهای اسلامی پرداخته است. در مقاله «مدیریت روستایی در ایران معاصر»^۲ نیز بر چگونگی تغییرات ساختار قدرت و کنترل مدیریت روستایی در دوره معاصر تأکید شده است. شهرام یوسفی فر و شهناز جنگجو هم در مقاله «جایگاه و ساختار منصب کدخدا در مدیریت روستایی ایران از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی اول»^۳ به تحلیل جایگاه و ساختار این منصب در مدیریت اداری روستایی پرداخته‌اند. محور پژوهش «تحلیل کیفی بعد اجتماعی مدیریت متمرکز روستایی از مشروطه تا اصلاحات ارضی»^۴ بر تحلیل مدیریت روستایی با عاملیت مالک است و نویسندگان به اختصار به نقش منصب کدخدایی اشاره کرده‌اند. در هیچ یک از این پژوهش‌ها عملکرد کدخدا و نقش او در مدیریت بحران‌های طبیعی در روستاها تحلیل و بررسی نشده است.

۱. سیروس شفیق، *جغرافیای اصفهان* (اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۱)، ص ۴۲ و ۵۳؛ لیلا امینی و دیگران، *مخاطرات جوی و مدیریت بحران* (اصفهان: ارکان دانش، ۱۳۹۱)، ص ۸۰ و ۱۵۵.
 ۲. عبدالعلی لہسایی‌زاده، «مدیریت روستایی در ایران معاصر»، *تعاون و کشاورزی*، ش ۲۰۲ و ۲۰۳ (۱۳۸۸).
 ۳. شهرام یوسفی فر، شهناز جنگجو، «جایگاه و ساختار منصب کدخدا در مدیریت روستایی ایران از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی اول (۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ ش/۱۹۰۶ تا ۱۹۴۱ م)»، *پژوهش‌های تاریخی*، ش ۲۳ (پاییز ۱۳۹۳).
 ۴. شاپور سلمانوندی، حسین ایمانی جاجرمی و مهدی طالب، «تحلیل کیفی بعد اجتماعی مدیریت متمرکز روستایی از مشروطه تا اصلاحات ارضی»، *مطالعات اجتماعی ایران*، ش ۱ (۱۳۹۷).

مدیریت بحران‌های طبیعی

اصول مدیریت بحران تا حدود زیادی همان اصول شناخته‌شده مدیریت است.^۱ فرایند برنامه‌ریزی در مدیریت بحران‌های طبیعی نیز هدفمند و در جهت پیشگیری، مقابله، کاهش خسارت‌ها و بازگرداندن جامعه به حالت عادی است. البته همسانی اصول به معنای این نیست که شیوه‌های عملکردی این نوع مدیریت با دیگر انواع آن تفاوتی ندارد. سرعت در تصمیم‌گیری، خلاقیت، ریسک‌پذیری، قدرت رهبری توانمند، استفاده از همه امکانات موجود و به‌کارگیری آنها در همه سطوح به دلیل محدودیت زمان و امکانات از ویژگی‌های مهم این شیوه مدیریت است.^۲ با پیچیده شدن جوامع و تشکیل نهادهای سیاسی و همچنین ضرورت پاسخگویی حاکمان به مردم و به رسمیت شناخته شدن حقوق اساسی ملت نزد آنها، مسئله مدیریت بحران‌های طبیعی نیز شکل جدی‌تری به خود گرفت و دولت‌ها ملزم شدند در جهت پیشرفت و توسعه جامعه و حفاظت از داشته‌های ملی و اتباع خود در مقابل حوادث طبیعی به این موضوع توجه کنند.^۳ بنابراین، مدیریت بحران، به‌عنوان نیازی برای تداوم حیات اجتماعی، همواره جزء برنامه‌ها و فعالیت‌های حاکمان و مدیران بوده است.^۴

در ایران، تشکیل جمعیت شیر و خورشید سرخ در سال ۱۳۰۲ ش/ ۱۹۲۴ م، تشکیل سازمان آتش‌نشانی در سال ۱۳۰۳ ش/ ۱۹۲۵ م، تأسیس سازمان دفاع غیرنظامی در سال ۱۳۳۷ ش/ ۱۹۵۸ م و تصویب قانون کاهش اثرات ناشی از سیل در سال ۱۳۴۸ ش/ ۱۹۶۹ م از جمله مراحل تکوین تدریجی اقدامات سازمان‌یافته مدیریت بحران کشور در دوره پهلوی محسوب می‌شوند.^۵ اهمیت کار نهادهای محلی در مدیریت بحران این است که با استفاده از امکانات و مهارت‌های مختلف، احتمال وقوع حوادث و اثرات زیانبار آن را کاهش می‌دهند. در واقع، در صورت بروز شرایط بحرانی، به دلیل زمان‌بر بودن تجهیز امکانات فرمانطقه‌ای و ملی در مدیریت بحران‌های محلی، این نهادهای محلی هستند که می‌توانند ضمن جلوگیری از تشدید و تعمیق سوانح، اقدامات و امدادرسانی اولیه را برای کاهش آسیب‌ها و رفع خطرات ثانوی انجام دهند. به این اعتبار، مدیریت بحران توسط نهادهای محلی سنگ زیرین بنای مدیریتی است که در مواقع بحرانی در سطوح بالاتر از محل بحران شکل می‌گیرد و موفقیت عملکرد این نهادها بستگی زیادی به مدیریت آنها در اولین ساعات وقوع بحران دارد.

۱. علی ربیعی، سمیرا پورحسینی، مدیریت بحران، مفاهیم، الگوها و شیوه‌های برنامه‌ریزی در بحران‌های طبیعی (تهران: سیتا، ۱۳۹۶)، ص ۴۴.

۲. نوروزی، ص ۲۹؛ ربیعی و پورحسینی، ص ۵۷-۵۸.

۳. علی حیدری نجات، دولت و مقابله با حوادث طبیعی در یکصد و ده سال گذشته (یزد: یادداشت نو، ۱۳۹۸)، ص ۲۳.

۴. ربیعی و پورحسینی، ص ۵۰.

۵. مازیار حسینی و دیگران، مدیریت بحران (تهران: مؤسسه نشر شهپر، ۱۳۸۷)، ص ۸۳؛ محمد حجازی، میهن ما (تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۲۸)، ص

نهاد کدخدایی و مدیریت بحران‌های طبیعی

پیش از دوره مشروطیت، دولت به‌جز دریافت مالیات، در امور عمومی روستاها مداخله چندانی نمی‌کرد و امور مختلف روستاها تحت ریاست کلی مالکان و عوامل آنها، مانند مباشر و کدخدا، اداره می‌شد. قضاوت در دعوی جزئی و تعیین سهم مالیات و جمع‌آوری آن از کشاورزان منحصراً از وظایف کدخدا محسوب می‌شد. او سپس مالیات جمع‌آوری‌شده را به محصلان مالیاتی تحویل می‌داد.^۱ مدیریت روستایی، به شکلی که بیان شد، در ایران سابقه‌ای به بلندای تاریخ اجتماعی ایران دارد، لیکن این نوع مدیریت در چارچوب ساختارها تعریف نشده بود و عمدتاً مبتنی بر فرهنگ سنتی بود. به همین دلیل تاریخ نظام کدخدایی در روستاهای ایران حداقل تا قبل از دوران مدرن تاریخی تحولی نداشته است. بررسی نقش، جایگاه و عملکرد کدخدایان در روستاها در طول تاریخ ایران نشان می‌دهد این منصب تحول اساسی و عمیقی نداشته، هرچند به اقتضای هر دوره تغییرات اندکی کرده است. پس از نهضت مشروطه، با تصویب قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام، مصوب مجلس شورای ملی در سال ۱۲۸۶ ش/۱۹۰۷م، نفوذ دولت در روستاها به صورت رسمی شروع شد. در نتیجه کدخدا با تصویب مباشر، مالک و امضای نایب‌الحکومه مشخص می‌شد. بر وظایف او نیز افزوده گشت که شامل این موارد می‌شد: اجرای قراردادهای اداره ناحیتی، مراقبت از راه‌ها، معابر و پل‌های روستا، وصول مالیات دولتی، نظارت بر مدارس و مطبخخانه‌ها، نظارت بر دفاتر نفوس، جلوگیری از تخریب جنگل‌ها و مزارع، دستگیری مجرمین، کمک برای جلوگیری از بیماری‌های مسری، حریق و سایر بلاها و اطلاع‌رسانی اخبار به مأمورین امنیه محلی.^۲

در دوره پهلوی اول، با تصویب قانون کدخدایی در سال ۱۳۱۴ ش/۱۹۳۵م، به قدرت کدخداها اعتبار قانونی داده شد. در این قانون، کدخدا از بین ساکنان دائمی روستا به معرفی مالک، پیشنهاد بخشدار و حکم فرماندار انتخاب می‌شد و نماینده دولت و مالک و اداره‌کننده یک یا چند روستا بود. هرگاه کدخدا از انتظامات امور زراعی فروگذار می‌نمود به تقاضای مالک عزل می‌شد. شرایط انتخاب کدخدایان و وظایف آنها را وزارت داخله به موجب نظامنامه‌ای تعیین می‌کرد که به تصویب هیئت وزیران می‌رسید.^۳ رسیدگی به امور مربوط به نظام وظیفه و ثبت احوال، تنبیه افراد متخلف، جمع‌آوری هزینه‌های عمرانی روستاها، شکایت از اخلاط‌گران روستا که منجر به اخراج آنها می‌شد و دستور ترمیم دیوارها و سقف‌های شکسته از

۱. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۱ (تهران: زوار، ۱۳۹۸)، ص ۱۰۱؛ اوژن اوبن، ایران امروز (خاطرات سفیر فرانسه در ایران در آستانه جنبش مشروطیت)، ترجمه علی‌اصغر سعیدی (تهران: علم، ۱۳۹۱)، ص ۴۲.

۲. مصوبات مجلس شورای ملی، سال ۱۲۸۶، قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستور العمل حکام (بی‌جا: چاپ سنگی، بی‌تا)، مواد ۲۷۶ تا ۳۸۵.

۳. مصوبات مجلس شورای ملی، سال ۱۳۱۶، قانون تقسیمات کشور، ص ۳۰۸-۳۱۴.

جمله وظایف کدخدا در این دوره بود. در حوزه مدیریت بحران‌های طبیعی نیز اجرای مفاد قانون معاینه سلامت دام‌ها، اعلام بیماری‌های دام و انسان، اعلام وقوع هر نوع بحران طبیعی، همکاری با مأموران جلوگیری از آفات نباتی، اجرای تمامی مقررات بهداشتی و عمرانی، مراقبت در نظافت و بهداشت محیط، برآورد خسارت‌های ناشی از بحران‌های طبیعی، مراقبت از قنات‌ها و نظارت بر ارزاق عمومی از جمله کارهای او به شمار می‌آمد که تا پایان جایگاه مدیریتی کدخدا در روستا این وظایف پابرجا بود.^۱

در دوره پهلوی دوم نیز، تا پیش از اجرای قانون اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ ش/۱۹۶۳ م، حضور دولت در روستاها به دلیل قدرت مالکان اندک بود. پس از اجرای اصلاحات ارضی، با تصویب قانون تشکیل انجمن‌های ده و اصلاح امور اجتماعی و عمران دهات و شرکت‌های تعاونی در سال ۱۳۴۲ ش/۱۹۶۴ م، کدخدا از اعضای هیئت مدیره و مسئول اجرایی شد. سرانجام با تصویب قانون تشکیل انجمن ده و دهبانی در اسفندماه سال ۱۳۵۳ ش/۱۹۷۶ م، کدخدا جایگاه مدیریتی خود را از دست داد و دهبان به‌عنوان مأمور رسمی اداری، جانشین او گردید.^۲

در رویکرد مدیریت جامعه‌محور مردم فعالانه در فرایند برنامه‌ریزی و شناسایی خطرهای ناشی از سوانح و بحران‌ها شرکت می‌کنند تا از میزان آسیب‌پذیری بکاهند و ظرفیت‌های موجود را ارتقا بخشند.^۳ اما مسلماً این کار بدون آموزش عمومی میسر نیست. بخش آموزش کشور در سراسر دوره پهلوی با کمبود آموزگاران و کارشناسان فنی مواجه بود^۴ و همکاری نیروهای سپاه دانش نیز به دلیل آنکه فقط به بعضی از روستاها اعزام می‌شدند، این کمبود را برطرف نمی‌کرد.^۵ بنابراین، امکان آموزش رسمی روستاییان وجود نداشت. رویکرد مدیریت جامعه‌محور برای آشنایی مردم با شیوه‌های مدیریت بحران از آموزش غیررسمی (کارگاه‌های آموزشی) نیز به‌عنوان ابزاری مؤثر برای آماده‌سازی جوامع در برابر بحران‌ها استفاده می‌کند. برگزاری این کارگاه‌ها سبب می‌شود مدیران محلی با راه‌های کنترل بحران‌های طبیعی و مقابله با آنها آشنا گردند و در ضمن امکان انتقال دانش و آگاهی از طریق گردآوردن روستاییان در مکان‌هایی مانند مسجد، حسینیه، قهوه‌خانه و حتی مجالس خانگی فراهم شود.^۶

۱. مصوبات مجلس شورای ملی، سال ۱۳۱۸-۱۳۱۴، قانون کدخدایی، ص ۱-۲؛ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۱۷، سند ۲۹۱/۲۶۲۰؛ سال ۱۳۲۰، سند ۲۹۳/۱۲۰۰۸۱؛ سال ۱۳۴۵، سند ۹۷/۲۹۳/۱۰۸۸۲.

۲. مصوبات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۴، قانون سازمان عمرانی کشور و ازدیاد سهم کشاورزان، ص ۱۷۰؛ مصوبات مجلس شورای ملی، ۱۳۵۳، قانون تشکیل انجمن ده و دهبانی، ماده ۶.

۳. ربیعی و پورحسینی، ص ۱۲۷.

۴. آنتونی پارسونز، غرور و سقوط، ترجمه منوچهر راستین (بی‌جا: هفته، ۱۳۶۳)، ص ۷۴؛ میخائیل ایوانف، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزیابی و حسن قائم‌پناه (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۵۶)، ص ۲۵۱-۲۵۲.

۵. جولیان باری یرو، اقتصاد ایران، به کوشش مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی سازمان برنامه (بی‌جا: پرچم، ۱۳۶۳)، ص ۲۰۱؛ فرد هالیدی، ایران: دیکتاتوری و توسعه، ترجمه محسن یلفانی و علی طلوع (تهران: علم، ۱۳۵۷)، ص ۱۱۱.

۶. مقدمه‌ای بر مدیریت سانحه، ترجمه علیرضا صادقیان و اسماعیل صالحی (تهران: آوای قلم، ۱۳۹۵)، ص ۷۳ و ۱۰۰.

دولت پهلوی از مفهوم مشارکت به صورت ابزاری استفاده می‌کرد. به این معنا که با استفاده از نیروی کار محلی و تأمین بخشی از بودجهٔ عمرانی از طریق روستاها هزینه‌ها را کاهش می‌داد. بنابراین، به نظر می‌رسد دولت پهلوی اگرچه به رویکرد مدیریت مشارکتی تمایل نشان می‌داد، اما عملاً به مدیریت مشارکتی و جامعه‌محور به‌ویژه در روستاها اعتقادی نداشت، زیرا برای آموزش کدخداها و روستاییان و آگاهی‌بخشی به آنان در زمینهٔ مدیریت بحران‌های طبیعی برنامه‌ای نداشت و کاری نمی‌کرد. از کدخدا و کشاورزان فقط اطاعت کامل می‌خواست و آنها را در برنامه‌های مدیریتی دخالت نمی‌داد. مصداق این مسئله دعوت نکردن از کدخداهای توابع شهرستان نایین در کمیسیون دفع حشرهٔ سن در سال ۱۳۱۹ش بود. طبق دستور فرماندار یزد، از کدخداهای فقط خواسته شد نیروی کار لازم را برای کمک به مأموران ادارهٔ کشاورزی فراهم کنند.^۱ در زمینهٔ مبارزه با بیماری مالاریا نیز کدخداهای یزد و اصفهان در سال‌های ۱۳۴۴ش و ۱۳۴۸ش تنها موظف بودند در تأمین نیروی مورد نیاز و محل اقامت مأموران بهداشتی همکاری کنند.^۲ این رویکرد غیرمشارکتی در مراحل تصمیم‌گیری تا اجرا به تداوم ناآگاهی مدیران روستایی و در نتیجه اهالی روستاها می‌افزود. مدیریت مؤثر بحران‌های طبیعی بیشتر با ایجاد و تقویت گروه‌های کوچک محلی و مشارکت اجتماعات آنها قابل دستیابی است.^۳ در این باب، مدیران روستایی، که در دورهٔ مورد بحث ما کدخداهای بودند، مسئولیت‌ها و وظایف مهمی داشتند که لازم بود به آنها توجه نمایند، موضوعی که در ادامه بررسی خواهد شد.

آفات نباتی

حشرهٔ سن مهم‌ترین آفت گندم و جو در کشورهای غرب و مرکز آسیا، و به‌ویژه ایران، است. در استان اصفهان ریزش حشرهٔ سن تا حد زیادی به میزان دما، به‌ویژه در روزهای یخبندان، بستگی دارد. چنانکه با کاهش تعداد روزهای یخبندان، ریزش آفت زودتر شروع می‌شود.^۴ شرایط آب‌وهوایی استان اصفهان موجب فراهم آمدن شرایط رشد و نمو آفت سن و وارد آمدن خسارت‌های فراوان به محصول گندم و جو استان و بروز قحطی در دورهٔ پهلوی گردید. در سال ۱۳۱۶ش، سن محصولات کشاورزی روستای ارمنی‌نشین کتک چهارمحال را تباہ کرد. این مسئله موجب کمبود نان و قحطی در آنجا گردید، تا جایی که کدخدا در نامه‌ای به مسئولان نوشت: «نظر به اینکه ما خودمان از گرسنگی تلف می‌شویم و مسئولیت

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۱۹، سند ۹۷/۲۹۳/۱۸۵۵.

۲. همان، سال ۱۳۴۴، سند ۹۶/۲۹۳/۱۰۷۸۴؛ سال ۱۳۴۸، سند ۹۷/۳۲۰/۳۸۷۸.

۳. عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری و دیگران، «تحلیل نگرش‌های مردم برای کاهش آثار بلایای طبیعی در مناطق روستایی با تأکید بر مدیریت مشارکتی»، جغرافیا، ش ۲۸ (بهار ۱۳۹۰)، ص ۳۳.

۴. غلامعلی مظفری و فریبا اقبالی آبادی، «تحلیل ویژگی‌های دما و بارش بر تاریخ ریزش آفت سن گندم در شهرستان اصفهان»، برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دورهٔ ۱۷، ش ۸۱ (پاییز ۱۳۹۲)، ص ۴۱.

اتلاف نفوس رعیت به عهده حکومت محلی است، اقدامی بفرمایید که اداره مالیه اجازه دهند آنچه گندم مازاد مخارج شخصی مالک باشد به رعایا بدهند که از گرسنگی تلف نشویم.»^۱ در سال ۱۳۱۹ش نیز آفت سن به کشت گندم و جو شهرستان‌های نجف آباد، شهرضا، فلاورجان، اردستان و نایین آسیب فراوان زد و روستاها با قحطی و کمبود شدید نان مواجه شدند.^۲ شرایط به اندازه‌ای بحرانی شد که فرماندار استان اصفهان شرحی برای وزیر کشور نوشت و درخواست کرد کمبود گندم مورد نیاز استان اصفهان، که حدود ۱۵ هزار تن بود، از استان‌های دیگر تأمین شود.^۳ در همین سال، تهاجم سن و از بین رفتن گندم روستاهای خورزوق، شهرستان (جی)، اصفهانک، سودرجان لنجان، برزان و کوجان سده، سهلوان فلاورجان و کردآباد کوهپایه موجب نگرانی کدخدایان این مناطق از بروز قحطی و مرگ و میر اهالی شد، تا جایی که از فرماندار استان اصفهان درخواست نمودند به‌منظور تأمین نان اهالی و بذر کشت پاییز کشاورزان، مجوز حمل گندم را از سایر شهرستان‌ها صادر کند.^۴ سن‌زدگی روستاهای زردنجان جی، کلبعلی فریدن، سیان شهرضا، فتح‌آباد لنجان و بلوک گرکن لنجان سبب ویرانی محصولات شد. کدخدایان در نامه خود نوشتند اگر دولت کمک نکند، مزارع بدون کشت می‌ماند و کشاورزان به علت نداشتن نان و بذر متواری خواهند شد. کدخدای گرکن تهدید نمود، «چنانچه توجهی بدان نفرمایند ناچار باید برای رسیدگی به مقامات عالیه مربوطه شکایت نماییم.»^۵ در سال ۱۳۲۹ش، مزارع گندم و جو بخش اردل چهارمحال نیز آلوده به آفت سن شد. کدخدای روستای مریک از توابع اردل شکایت نمود که از سال ۱۳۲۵ش تا ۱۳۲۹ش، به علت بروز حشره سن، گندم آنها از بین رفته است و چنانچه به این مشکل رسیدگی نشود، دویست نفر جمعیت روستا بر اثر قحطی یا تلف می‌شوند و یا به روستاهای دیگر خواهند رفت. محصولات گندم و جو روستاهای گوجان، چلیچه و راست‌آب نیز ابتدا دچار آفت اندکی شدند، اما در طی چند روز میزان آفت آنها افزایش یافت و به گفته کدخدایان در آخر به کلی نابود شدند.^۶

ملخ دریایی از دیرزمان یکی از بزرگ‌ترین آفت‌های محصولات کشاورزی بوده است. معمولاً پرواز ملخ‌ها پس از هر بارندگی در فصل بهار تا چند روز یا در مواقعی که هوا ابری است، انجام می‌گیرد. تخم‌ریزی ملخ دریایی با باران‌های موسمی، سرما و جریان باد ارتباط دارد. بیشترین شدت تخم‌ریزی این حشره در استان اصفهان در نیمه دوم اردیبهشت است. در دوره مورد بحث ما، ناحیه نزدیک بین پل

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۱۶، سند ۲۹۱/۳۶۰۱.

۲. عباسقلی گلشانیان، *خاطرات من* یا مجموعه گذشته‌ها و اندیشه‌ها، ج ۱ (تهران: انیشتین، ۱۳۷۷)، ص ۴۲۳-۴۲۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران،

سال ۱۳۱۹، سند ۳۱۰/۲۵۷۴؛ سال ۱۳۱۹، سند ۲۹۱/۳۵۶۶.

۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۱۹، سند ۳۱۰/۲۵۷۴؛ سند ۲۹۱/۳۶۳۱.

۴. همان، سال ۱۳۱۹، سند ۲۹۱/۳۵۶۶؛ سال ۱۳۱۹، سند ۲۹۱/۳۶۳۱.

۵. همان، سال ۱۳۱۹، سند ۲۹۱/۳۶۳۱؛ سال ۱۳۱۹، سند ۲۹۱/۳۵۶۶.

۶. همان، سال ۱۳۲۹، سند ۲۹۳/۱۲۱۹۱۲.

شهرستان و پل خواجو یکی از محل‌های مناسب رشد و نمو دسته‌های ملخ بود.^۱ ملخ نیز مانند آفت سن به صورت دوره‌ای به مزارع کشور و استان اصفهان وارد می‌شد و علاوه بر خسارت اقتصادی، موجب کمبود غلات و قحطی می‌گردید.^۲ از این رو، دولت در سال ۱۳۰۹ ش بخشنامه^۳ دفع ملخ را تصویب کرد. در این بخشنامه آمده بود که کدخدایان و مالکان موظف‌اند به محض اطلاع از وجود ملخ در روستاها به مأموران یا وزارت اقتصاد ملی گزارش دهند و مأمورانی که در اجرای این وظیفه مسامحه کنند، تحت تعقیب محاکم قضایی قرار می‌گیرند.^۴ وزارت کشاورزی به علت اهمیت این موضوع و کمبود کارشناس کشاورزی از تجربیات علمی کارشناسان روسی و انگلیسی استفاده می‌کرد.^۵ در سال ۱۳۲۵ ش، وقتی یکی از کدخداها هجوم ملخ به باغ‌های میوه بدهند و قودجان خوانسار را گزارش نداد، بخشدار در نامه‌ای او را توبیخ کرد: «علت اینکه به بخشداری گزارش ندهاید که اقدامی بشود چیست؟ کدخدایی که به درد رعیت و محل نرسد چه فایده دارد.»^۶ در سال ۱۳۲۹ ش، دسته‌های ملخ به مزارع کتک، ده ترکان، ارجنک و مرغملک چهار محال و بختیاری خسارت وارد آورد. این پیشامد از سال گذشته شروع شده بود که مسامحه و گزارش دیر هنگام کدخدایان، خطر قحطی و متواری شدن اهالی را به دنبال داشت.^۷ همچنین تعلق کدخدای دهستان سامان در شرح گزارش آفت لیس (آفت درختان میوه) سبب شد بخشی از درختان این ناحیه از بین برود. گرچه او سپس مقامات را تهدید نمود که باید به سرعت به این مسئله رسیدگی کنند.^۸ در آگهی سازمان دفع حشره سن استان اصفهان، از کدخدایان خواسته شده بود کشاورزان را از اهمیت جمع‌آوری حشره سن مادر آگاه کنند تا دامنه انتشار این آفت در نتیجه غفلت شیوع پیدا نکند.^۹ اما کدخداها به آگهی‌های سازمان دفع آفات نباتی استان اصفهان که با هدف سازماندهی گروهی کشاورزان و مبارزه سریع با حشره سن و ملخ منتشر می‌شد، توجهی نداشتند و در این زمینه اقدامی نمی‌کردند.^{۱۰}

در زمینه سمپاشی محصولات زراعی، طبق اطلاعیه اداره کشاورزی استان اصفهان موافقت شد که برای

۱. فرد ریچاردز، سفرنامه فرد ریچاردز، ترجمه مهین دخت صبا (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳)، ص ۱۰۷.
 ۲. آرتور میلیسیو، مأموریت آمریکائی‌ها در ایران، ترجمه حسین ابوترابیان (تهران: پیام، ۱۳۵۶)، ص ۲۲۷.
 ۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۰۹، سند ۲۹۰/۶۴۷۹؛ شهرام غلامی، اقتصاد کشاورزی ایران دوره پهلوی اول (تهران: دنیای اقتصاد، ۱۳۹۶)، ص ۳۲.
 ۴. حیدرقلی بیگلری، خاطرات یک سرباز (تهران: چاپخانه ارش، ۱۳۵۰)، ص ۱۱۲؛ ریدر بولارد، نامه‌هایی از تهران، ترجمه غلامحسین میرزاصالح (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۸)، ص ۸۱؛ گاهنامه پنجاه سال پادشاهی پهلوی، ج ۱ (پاریس: سهیل، ۱۳۶۴)، ص ۲۱۷.
 ۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۲۵، سند ۹۷/۲۹۳/۱۶۵۸۰.
 ۶. همان، سال ۱۳۲۹، سند ۲۹۳/۱۲۱۹۱۲.
 ۷. همان.
 ۸. همان.
 ۹. همان، سال ۱۳۲۵، سند ۹۷/۲۹۳/۱۶۵۸۰؛ همان، سال ۱۳۲۹، سند ۲۹۳/۱۲۱۹۱۲.

مبارزه با آفات مزارع روستاهای گلپایگان در سال ۱۳۲۴ش و نخیلات خور و بیابانک در سال ۱۳۳۸ش، انواع سموم و وسایل سمپاشی در ازای پرداخت بهای آنها در اختیار کشاورزان قرار گیرد، اما کشاورزان این مناطق چون خرده‌مالک بودند و استطاعت پرداخت بهای سم را نداشتند، از اجرای عملیات سمپاشی خودداری نمودند.^{۱۰} به نظر می‌رسد چون دولت برای کاهش هزینه‌های مربوط به مبارزه با آفات سن و ملخ از نیروی محلی استفاده می‌کرد،^{۱۱} کدخداها می‌توانستند به دولت پیشنهاد دهند که در ازای کار سمپاشی محصولات کشاورزان و پرداخت درصدی از محصول سال آینده، تسهیلات سمپاشی را بدون دریافت بهای آن در اختیار کشاورزان قرار دهد. این راهکاری بود که بسیاری از کشاورزان در ازای دریافت بذر از دولت در سال‌های وقوع بحران‌های طبیعی انتخاب می‌کردند.^{۱۲} این بی‌تصمیمی و منتظر اقدام دولت شدن موجب افزایش خسارت‌ها و آسیب رساندن به کشاورزان می‌شد. دلیل آن نداشتن آگاهی و آمادگی و نیز احساس ناتوانی و تسلیم در مواجهه با بحران‌های طبیعی بود. بر این اساس، عملکرد کدخدایان در حل این بحران در اغلب مواقع موفقیت‌آمیز نبود و به نتیجه دلخواه نمی‌رسید. به همین دلیل در بسیاری از مصادیق ذکر شده شاهد بحران کمبود گندم و جو، قحطی، مهاجرت و حتی مرگ و میر در روستاهای استان هستیم.

خشکسالی

خشکسالی که منشأ آن کاهش باران است، به‌عنوان بحران طبیعی، به پوشش گیاهی، حیوانات و مردم آسیب می‌زند. کشاورزی مهم‌ترین بخش فعالیت‌های اقتصادی است که بر اثر خشکسالی دچار خسارت سنگین می‌شود.^{۱۳} تأثیرات خشکسالی به سه دسته پیامدهای زیست‌محیطی (پایین رفتن سطح آب‌های زیرزمینی، فرسایش خاک و غیره)، اقتصادی (افزایش قیمت محصولات کشاورزی و دامی، کاهش تولید مواد غذایی) و اجتماعی (فقر، کاهش کیفیت زندگی و مهاجرت) تقسیم می‌شود.^{۱۴} خشکسالی یکی از مهم‌ترین بحران‌های طبیعی استان اصفهان در دوره پهلوی محسوب می‌شد. در سال ۱۳۱۶ش، بنا بر ارزیابی کدخدای مهاباد اردستان، بر اثر خشکسالی تعداد فراوانی از احشام آنجا از جمله ۶۰۲۰ رأس گوسفند، ۶۸۰۰ رأس بز، ۶۰۰ شتر تلف شدند.^{۱۵} خشکسالی سال ۱۳۲۳ش موجب کم‌آبی و کاهش گندم در روستای لاغره فریدن شد و کشاورزان به‌سختی نان به دست می‌آوردند. کدخدا نیز هشدار داد چنانچه

۱۰. همان، سال ۱۳۲۴، سند ۹۷/۲۹۳/۱۷۲۳۵؛ همان، سال ۱۳۳۸، سند ۹۷/۲۹۳/۱۱۰۴۸.

۱۱. همان، سال ۱۳۳۱، سند ۹۷/۲۹۳/۲۱۵۸۴؛ مصوبات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۴، قانون دفع آفات نباتی و حیوانی، ص ۷۴.

۱۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۰۶، سند ۲۴۰/۴۱۶۸۵؛ سال ۱۳۳۵، سند ۲۳۰/۲۹۲۱۲.

۱۳. زهرا حجازی‌زاده، سعید جوی‌زاده، مقدمه‌ای بر خشکسالی و شاخص‌های آن (تهران: سمت، ۱۳۹۶)، ص ۱۱ و ۵۴ و ۶۷.

۱۴. یوسف قنبری، «بررسی و شناسایی اثرات خشکسالی بر خانوارهای روستایی شهرستان سمیرم»، روستا و توسعه، س ۱۶، ش ۴ (زمستان ۱۳۹۲)، ص ۵۷.

۱۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۱۶، سند ۳۹۱/۱۱۹۸.

دولت رسیدگی نکند، «لا علاج استغائۀ خود را به مقامات مربوطه عرضه می‌داریم.»^۱ همچنین به گفته کدخدای حسن‌آباد مبارکه به علت خشکسالی، نابودی بذرهای گندم و گرسنگی اهالی اوضاع نامساعد بود.^۲ خشکسالی، مخروبه شدن قنات و سختی معیشت اهالی پیکان شهرضا در سال ۱۳۳۲ش موجب نارضایتی کدخدا و کشاورزان شد.^۳ استان اصفهان در سال‌های دهه ۱۳۴۰ش درگیر خشکسالی‌های مستمر بود.^۴ در سال ۱۳۴۲ش، گزارش کدخدای مارچین درباره خشکسالی و خشک شدن قنات حاکی از کاهش تولید و درآمد کشاورزان بود.^۵ مزارع روستای لای‌سیاه نایین از سال ۱۳۳۷ش تا ۱۳۴۲ش دچار خشکسالی شدید بود و کشاورزان درآمدی نداشتند. کدخدا هم از بخشدار درخواست نمود از دریافت عواید عمرانی صرف‌نظر کند.^۶ در شهرضا و روستاهای آن، از جمله عطاآباد، از سال ۱۳۴۰ش تا ۱۳۴۵ش خشکسالی‌های پی‌درپی کشاورزان را از نظر تأمین آب آشامیدنی و زراعی در مشقت قرار داد که نتیجه آن خشک شدن محصولات و درختان میوه و در پی آن مهاجرت بیش از نیمی از جمعیت روستا بود.^۷ این گزارش‌ها نشان می‌دهد به‌رغم پرخطر بودن و آسیب‌زایی فراوان خشکسالی در روستاهای استان اصفهان در دوره پهلوی، متأسفانه کدخداها که نماینده دولت در روستاها محسوب می‌شدند، در این مورد اقدام عملی و مؤثری انجام ندادند. اسناد بررسی شده نشان می‌دهد کدخداها به نامه‌نگاری بسنده کرده‌اند. این در حالی بود که با استفاده از راهکاری مانند مدیریت مصرف آب کشاورزی، تغییر الگوی کشت با توجه به شرایط اقلیمی، منحرف نمودن سیلاب‌ها به حوضچه‌های مخصوص باران می‌توانستند تا اندازه‌ای آثار زیانبار خشکسالی را کاهش دهند. آنها در این حوزه حتی از مشورت کارشناسان فنی بهره نمی‌گرفتند. خروجی چنین عملکردی بحران‌زایی این آسیب طبیعی در روستاهای استان بود.

بحران‌های طبیعی با فراوانی کم در گزارش کدخدایان روستاهای استان اصفهان

استان اصفهان از نظر زمین‌ساختی در ایران مرکزی و جزء مناطق لرزه‌خیز کشور است.^۸ گزارش‌های کدخداها در مورد خسارات زلزله‌ها اندک است. یکی از این موارد گزارش کدخدای فرّخی خور و بیابانک در سال ۱۳۳۱ش است. این موضوع نشان‌دهنده بی‌توجهی یا کم‌توجهی بالاترین شخص روستا به

۱. همان، سال ۱۳۳۳، سند ۲۹۱/۱۳۳۹.

۲. همان، سال ۱۳۳۳، سند ۲۹۱/۳۶۷۳.

۳. همان، سال ۱۳۳۲، سند ۲۹۳/۷۷۵۱۶.

۴. معزالدین مهدوی، داستان‌هایی از پنجاه سال (تهران: بی‌نا، ۱۳۴۸)، ص ۲۷۳.

۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۴۲، سند ۹۷/۳۲۰/۲۷۵۴.

۶. همان، سال ۱۳۴۲، سند ۹۷/۲۹۳/۱۰۵۴۳.

۷. همان، سال ۱۳۴۰، سند ۹۷/۲۹۳/۳۷۷۰؛ سال ۱۳۴۵، سند ۹۷/۲۹۳/۲۶۴۷۸.

۸. زهرا اسماعیلیان، «نقش مدیریت واحد در بحران‌های طبیعی شهری (مطالعه موردی شهر اصفهان)»، پایان‌نامه دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تبریز، ۱۳۹۰، ص ۶۱.

تکالیف خود است.^۱ گزارشی هم کدخدایان فریدن و نجف‌آباد در سال ۱۳۱۹ش در مورد یخبندان و سرمازدگی و از بین رفتن محصول غلات و میوه‌ها داده‌اند.^۲ این دسته از بحران‌های طبیعی در مناطق سردسیر و برف‌گیر استان اصفهان می‌تواند مشکلات فراوانی برای ساکنان این مناطق، به‌ویژه روستاییان، به همراه داشته باشد. این فقدان گزارش‌ها این شائبه را ایجاد می‌کند که کدخداها در این حوزه وظیفه‌ای نداشته‌اند، اگرچه با توجه به جایگاه کدخداها در روستاها این فرض منتفی است.

سیل

پس از زلزله، سیل دومین حادثه طبیعی است که در اصفهان خسارت‌های فیزیکی فراوانی به بار می‌آورد.^۳ براساس گزارش‌های موجود از کدخداهای استان اصفهان، در دوره پهلوی جاری شدن سیل موجب خسارت‌های فراوانی می‌گردیده است، از جمله مرگ و میر اهالی، تخریب خانه‌ها، تلف شدن دام‌ها و چهارپایان برابر، از بین رفتن غلات و درختان، ویرانی و مسدود شدن قنات‌ها. سیل بزرگی در سال ۱۳۱۴ش در روستای کچومثقال اردستان جاری شد که دلیل آن تخریب و فرسودگی تدریجی آب‌بند روی رودخانه محلی بود. در حقیقت سهل‌انگاری کدخدا در تعمیر آن باعث شد این روستا و تمامی روستاهای مجاور رودخانه خسارت‌های فراوانی ببینند.^۴ نامه‌های کدخدایان نابین در سال ۱۳۳۲ش، روستای قمیشلو سمیرم در سال ۱۳۳۹ش و خور در سال ۱۳۴۵ش، درباره خسارت‌های سیل در این نواحی، به درخواست وام از دولت و کوچ کشاورزان دلالت دارد.^۵ همچنین سیل عظیمی در سال ۱۳۳۳ش در کوهپایه جاری شد. اهالی به علت تخریب خانه‌ها متواری و در سرمای شدید به کوه‌ها و بیابان‌ها پناهنده شدند. کدخداها برای سیل‌زدگان از استاندار چادر، پوشاک و غذا درخواست کردند.^۶ سیل میمه و توابع آن در سال ۱۳۳۶ش را باید یکی از مهیب‌ترین سیل‌هایی به شمار آورد که در دوره پهلوی در استان اصفهان به وقوع پیوست و تأثیرات مخرب بسیاری بر جای نهاد. کدخدای توابع برای جلوگیری از خرابی‌های مجدد، از بخش‌داری و ژاندارمری برای جمع کردن اهالی و بازسازی سیل‌بند کمک خواست.^۷ در حوزه مدیریت سیل نیز، به‌جز یک مورد، هیچ اقدام خودجوشی از سوی کدخدایان برای پیشگیری از سیل در حد امکانات موجود و حداقل جابه‌جایی مردم به مکان‌های امن روستا یا

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۳۱، سند ۹۷/۲۹۳/۱۰۴۳۲.

۲. همان، سال ۱۳۱۹، سند ۲۹۱/۳۵۶۶.

۳. ربیعی و پورحسینی، ص ۳۹.

۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۱۴، سند ۲۹۱/۱۳۱۹.

۵. همان سال ۱۳۳۲، سند ۹۷/۲۹۳/۱۰۴۳۲؛ سال ۱۳۳۹، سند ۹۷/۲۹۳/۲۰۴۳۱؛ سال ۱۳۴۵، سند ۹۷/۲۹۳/۱۰۸۸۲.

۶. همان، سال ۱۳۳۳، سند ۹۷/۲۹۳/۱۶۰۱۹.

۷. همان، سال ۱۳۳۶، سند ۹۷/۲۹۳/۲۳۵۷۵.

بلندی‌ها صورت نگرفته است. در نامه کدخدای لای‌مزیک نایین، در سال ۱۳۳۷ش، استفاده از جمله کشاورزان «دست قهر هستند»، تأییدی بر نگرش تقدیرگرایانه و احساس ناامیدی و ناتوانی در برابر سیل است.^۱ چنین باورهایی با آموزش مهارت‌های لازم تغییرپذیر بود و می‌توانست فرد را در امدادسانی به خود و دیگران توانمند کند.^۲ در واقع نحوه عملکرد کدخدایان روستاهای استان اصفهان در مقابله با این بحران سنجه قابل توجهی برای بررسی و تحلیل عملکرد آنها در دوره مورد بحث محسوب می‌شود. گزارش‌های باقی‌مانده نشان می‌دهد کدخدایان در این مورد مهم نیز کارنامه قابل قبولی نداشتند و در اجرای وظایف خود که از سوی دولت به آنها سپرده شده بود، به‌درستی عمل نکردند و موفق نبودند.

بیماری‌های واگیر

بیماری‌های مسری ممکن است به مرگ دسته‌جمعی افراد منجر شود. بنابراین، می‌توان آنها را بحران دانست. نواحی روستایی به دلیل سطح پایین دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی، ارتباط بیشتر با محیط طبیعی، به‌ویژه آب و خاک آلوده، و همچنین نامناسب بودن امکانات زیستی و مسکن و تغذیه، فقر و سطح پایین سواد بیشتر در معرض ابتلا به بیماری‌ها قرار دارند.^۳ در روستاهای ایران حتی تا دهه ۱۳۴۰ش بهداشت عمومی وضع نامناسبی داشت و همه‌گیری‌های بومی مانند تیفوئید (حصه)، مالاریا، آبله و وبا به طور ادواری در بین روستاهای کشور شیوع می‌یافت.^۴ این بیماری‌ها در روستاهای استان اصفهان نیز به صورت مقطعی شایع می‌شد. در سال ۱۳۱۵ش، کدخدای روستای طاقانک دستورات پزشک را در مورد خشکاندن باتلاق روستا (که محل رشد و نمو پشه مالاریا بود)، نظارت بر بهداشت محیط و جلوگیری از شست‌وشوی اجساد اموات در آب حمام اجرا نمی‌کرد.^۵ همچنین بر اثر بی‌توجهی و اهمال کدخدای روستای فرادنبه چهار محال و بختیاری در سال ۱۳۱۹ش، باتلاق آنجا که به دستور پزشک سه سال قبل خشکانده شده بود، مجدداً محل تجمع فاضلاب خانه‌های روستا و در نتیجه رشد و نمو پشه مالاریا شده بود. بخشدار به کدخدا دستور داد هرچه سریع‌تر باتلاق را خشک کند و نهایت مراقبت را به عمل آورد تا مجدداً آب در آن جمع نشود. در غیر این صورت، تحت تعقیب قرار خواهد گرفت.^۶ در سال ۱۳۲۰ش نیز کدخدای مبارکه به دلیل تکمیل نکردن ساختمان غسلخانه و

۱. همان، سال ۱۳۳۷، سند ۹۷/۲۹۳/۱۱۴۳۲.

۲. ربیعی و پورحسینی، ص ۱۲۹.

۳. نوروزی، ص ۱۲۳؛ مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی (تهران: کوهسار، ۱۳۹۷)، ص ۵۶-۵۷.

۴. ایوانف، ص ۲۰۲.

۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال ۱۳۱۵، سند ۲۹۳/۱۲۱۰۰۳.

۶. همان، سال ۱۳۱۹، سند ۲۹۳/۱۱۸۶۱۲.

شست‌وشوی اموات در جوی آب آشامیدنی، به‌منظور بازجویی در مورد این سهل‌انگاری به فرمانداری احضار شد.^۱ با آنکه وزارت بهداشتی بارها به کدخداهای استان اصفهان تأکید کرده بود که با پزشکان و مأموران بهداشتی همکاری کنند،^۲ برخی کدخداها، مانند کدخدایان ماریین و نهر خلیج فریدن در دی‌ماه سال ۱۳۲۰ش، در جداسازی افراد مبتلا به تیفوئید و سرخچه از افراد سالم از دستورهای پزشکان سرپیچی می‌نمودند.^۳ کدخداهای بن و سورشجان چهار محال و بختیاری در تیرماه سال ۱۳۲۱ش، فخرآباد و طزنج یزد در سال ۱۳۳۵ش و کدخدای ضامن‌آباد گلپایگان نیز در همین سال از حاضر نمودن کودکان برای تلقیح واکسن آبله و همکاری با پزشکان و کادر درمانی خودداری کردند.^۴ بعضی از کدخداها، از جمله کدخدای گهرو در سال ۱۳۱۷ش و سال ۱۳۲۲ش و کدخدای شوراب و سورشجان چهارمحال در سال ۱۳۲۰ش، با گزارش دیر هنگام بیماری‌های آبله، مالاریا و سرخک باعث افزایش تلفات و انتشار بیشتر بیماری شدند. بازرس بانک کشاورزی پس از آگاهی از مرگ هشت کودک و شیوع بیماری مسری، کدخدای شوراب را ملزم کرد این موضوع را به بخشداری گزارش دهد و خواهان اعزام پزشک شود. فرماندار استان اصفهان از بخشدار چهارمحال خواست کدخدای شوراب را بازخواست کند.^۵

البته برخی از کدخداها پس از بروز بیماری در روستا، وضعیت را فوراً به بخشداری اطلاع می‌دادند، مانند گزارش انتشار بیماری مالاریا توسط کدخدای جشوقان کوهپایه در سال ۱۳۱۸ش.^۶ همچنین کدخدای وانان چهارمحال در بهمن‌ماه سال ۱۳۲۱ش با ابراز نگرانی از شیوع آبله و احتمال مرگ و میر کودکان از بخشداری درخواست اعزام پزشک نمود.^۷ کدخدای روستای کاهکش چهار محال و بختیاری نیز در همین سال شکایت نمود: «چند مرتبه راپرت داده‌ام که در کاهکش بچه‌ها در اثر سرخک و گلودرد و تب مریض هستند جوابی برای بنده نیامد. از سال گذشته هر چه راپرت کردم نیامدند.»^۸ شکایت‌نامه کدخدای طاقانک نیز مبنی بر تأخیر بیست روزه در رسیدگی به بیماران مبتلا به تیفوئید بود.^۹ برخی از کدخدایان نیز، مانند کدخداهای علویچه نجف‌آباد در سال ۱۳۲۷ش، سبیک فریدون شهر در سال ۱۳۵۲ش و

۱. همان، سال ۱۳۲۰، سند ۹۷/۲۹۳/۱۵۵۱.

۲. همان، سال ۱۳۲۰-۱۳۱۸، سند ۲۹۳/۱۱۹۰۱۲، سال ۱۳۲۰، سند ۲۹۳/۱۲۰۰۸۱.

۳. همان، سال ۱۳۲۰، سند ۹۷/۲۹۳/۱۵۴۱، سال ۱۳۲۰، سند ۹۷/۲۹۳/۱۵۴۷.

۴. همان، سال ۱۳۲۱، سند ۲۹۳/۱۲۰۰۸۱، سال ۱۳۳۵، سند ۹۶/۲۹۳/۱۰۰۷۲، سال ۱۳۳۵، سند ۹۷/۲۹۳/۹۶۴۳.

۵. همانسال ۱۳۱۷، سند ۲۹۳/۱۲۰۹۹۶، سال ۱۳۲۰، سند ۲۹۳/۱۱۹۰۱۲، سال ۱۳۲۲، سند ۲۹۳/۱۲۰۲۶۴.

۶. همان، سال ۱۳۱۸، سند ۲۹۱/۲۲۸۶.

۷. همان، سال ۱۳۲۱، سند ۲۹۳/۱۲۰۰۸۱.

۸. همان، سال ۱۳۱۸، سند ۲۹۳/۱۱۹۰۱۲.

۹. همان، سال ۱۳۲۱، سند ۲۹۳/۱۲۰۰۸۱.

تودشک کوهپایه در سال ۱۳۵۵ ش، در پیشگیری از بیماری‌های مسری خواهان اعزام پزشک دائمی به روستا و لوله‌کشی آب آشامیدنی بودند.^۱

برخی از کدخداها با اجرای قوانین پیشگیری از بیماری‌های دامی مخالفت می‌نمودند. کدخدای روستای هارونی چهار محال در سال ۱۳۱۷ ش از حاضر نمودن دام‌ها و همکاری با مأمور دامپزشکی برای تلقیح دام‌ها علیه بیماری شارین (سیاه‌زخم) خودداری کرد.^۲ در سال ۱۳۳۵ ش، کدخداهای خرانق یزد به دلیل آنکه شیوع بیماری سیاه‌زخم در بین گوسفندان را به‌موقع گزارش ندادند، تلفات سنگینی به دام‌ها وارد ساختند.^۳ کدخدای دولاب یزد نیز در سال ۱۳۴۸ ش فقط به گزارش شیوع بیماری تب برفکی در میان گوسفندان اکتفا نمود.^۴ در دوره پهلوی، بخش بهداشت و درمان نیز با کمبود پزشک مواجه بود و پزشکان در روستاها در دسترس نبودند.^۵ بنابراین، نمی‌توانستند در کسب آگاهی از علت شیوع بیماری‌ها و نحوه مهار آنها عملکرد مؤثری داشته باشند.

گزارش‌های موجود از عملکرد کدخدایان روستاهای استان اصفهان نشان می‌دهد که آنها در زمینه مقابله با بیماری‌های واگیر رفتاری دوگانه داشته‌اند. در مقایسه با سایر بحران‌ها، از یک سو شاهد عملکرد فعال‌تر کدخدایان در این زمینه هستیم که به احتمال زیاد به دلیل آن بوده که این دسته از بحران‌ها سلامت روستاییان را در معرض خطر قرار می‌داد و امکان فراگیری آنها بیشتر بود. از سوی دیگر می‌توان نوعی انفعال و حتی مخالفت و سستی را در عملکرد آنها دید. اینکه چرا کدخدایان، به‌ویژه در موضوع باتلاق‌ها و آبگیرها و نیز موضوع واکسیناسیون، خلاف دستور صریح مقامات مافوق عمل می‌کردند، هم می‌تواند به محدودیت‌ها و مشکلات زیست‌محیطی و معیشتی مربوط شود و هم به باور و اعتقاد آنها به طبابت سنتی و بی‌توجهی‌شان به دستاوردهای طب جدید. در واقع برخی از کدخدایان، همچون بسیاری از اهالی روستاها، باور نداشتند که آبگیرها محل اصلی رشد پشه مالاریا و گسترش بیماری مالاریا هستند و یا اینکه با واکسن زدن می‌توان در مقابل بیماری‌ها مقاومت‌سازی کرد. بنابراین، به‌رغم اینکه می‌توان گفت عملکرد کدخدایان در مقابله با بلایای طبیعی مؤثر بر سلامت موفقیت‌آمیزتر از عملکرد آنها در مقابله با بلایای طبیعی مؤثر بر معیشت روستاییان بود، اما این امر حتمی و قطعی نبود. این دوگانگی‌ها در رفتار کدخداها و نتایج حاصل از عملکرد آنها نشان می‌دهد

۱. همان، سال ۱۳۲۷، سند ۶۹۳/۲۹۳/۶۹۳۳؛ سال ۱۳۵۲، سند ۱۳۶۸۳/۲۹۳/۹۷؛ سال ۱۳۵۶، سند ۸۳۴۹۳/۲۹۳/۲۹۳.

۲. همان، سال ۱۳۱۷، سند ۸۰۸/۲۹۱.

۳. همان، سال ۱۳۳۵، سند ۱۰۰۷۲/۲۹۳/۹۶.

۴. همان، سال ۱۳۴۸، سند ۱۰۸۶۰/۲۹۳/۹۶.

۵. هالیدی، ص ۱۱۱.

که مدیریت کدخداهای روستاهای اصفهان در زمینهٔ مقابله با بلایای طبیعی در دورهٔ پهلوی یک سیر منطقی و ثابت نداشته است و با اینکه مدیریت روستاها طبق قانون به کدخدایان واگذار شده بود، اما اساساً مدیریت بحران‌های طبیعی حلقهٔ فراموش‌شده‌ای در مجموعه فعالیت‌های کدخدایان در این دوره محسوب می‌شد.

نتیجه‌گیری

مدیریت بحران فرایندی گروهی است و تخصص‌ها و وظایف میان اعضای گروه تقسیم می‌شود. اما مدیریت بحران در روستاها در دورهٔ پهلوی از یک سو ماهیت مشارکت‌جویانه و جامعه‌محور نداشت و از سوی دیگر وظیفه‌محور و قانونمند نبود. از زمان تصویب قانون کدخدایی، کدخداها فقط تأمین‌کنندهٔ نیروی کار محلی و مجری بخشنامه‌های دولتی بودند. مسئولان شرایط لازم را برای افزایش آگاهی و مشارکت کدخدایان در حوزه‌های اجتماعی و مدیریت بحران‌های طبیعی فراهم نمی‌کردند و چون به آنها اجازهٔ فعالیت داده نمی‌شد، آنان نمی‌توانستند کارآمد و تأثیرگذار باشند و گاهی نیز کنش منفی داشتند. دولت در سطوح مختلف کشوری تا روستایی خود را مسئول مدیریت بحران می‌دانست و از شرکت دادن کدخداها به‌عنوان مدیران روستایی در برنامه‌ریزی‌ها خودداری می‌کرد. کدخدا نمی‌توانست خارج از چارچوب مقررات و اختیاراتی که دولت به او تفویض کرده بود، ابتکار عمل را در دست گیرد و نیروهای محلی را برای مقابله با بحران‌های طبیعی سازماندهی کند. بر همین اساس، عملکرد کدخدایان روستاهای استان اصفهان در مقابله با بحران‌های طبیعی بسیار ضعیف بود، زیرا آنها در برابر بحران‌های تهدیدکنندهٔ روستا آمادگی و آگاهی ذهنی و عملی نداشتند و به دلیل تمرکزگرایی دولت فاقد قدرت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی بودند. آنها به‌رغم اینکه براساس قواعد و قوانینی که از مجلس اول مشروطه به بعد تدوین و تکمیل شدند، نمایندگان دولت در روستا محسوب می‌شدند و قاعدتاً باید همچون مسئولان شهری در سطوح مختلف بحران‌ها مدیریت و فعالیت می‌کردند، اما این‌گونه عمل نکردند. همچنین عملکرد متفاوت آنها در نوع بحران‌ها و تفاوت عملکرد آنها در بحران‌های مؤثر بر سلامت با بحران‌های مؤثر بر معیشت مردم، کارنامهٔ موفقی از کدخداها نشان نمی‌دهد. پیامد حضور کم‌رنگ کدخداها در مدیریت بحران‌های طبیعی، در کنار عملکرد متفاوت آنها، وارد آمدن خسارت‌های فراوان مالی و جانی به روستاییان بود که همین یکی از علت‌های توسعه‌نیافتگی اجتماعی و اقتصادی روستاها به شمار می‌آید.

کتابنامه

- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری. توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران، تهران: نی، ۱۳۹۲.
- اسماعیلیان، زهرا. «نقش مدیریت واحد در بحران‌های طبیعی شهری (مطالعه موردی شهر اصفهان)»، پایان‌نامه دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تبریز، ۱۳۹۰.
- افتخاری، عبدالرضا رکن‌الدین و دیگران. «تحلیل نگرش‌های مردم برای کاهش آثار بلایای طبیعی (سیل) در مناطق روستایی با تأکید بر مدیریت مشارکتی»، جغرافیا، ش ۲۸، ۱۳۹۰.
- الوانی، مهدی. مدیریت عمومی، تهران: نی، ۱۳۸۴.
- امینی، لیلا و دیگران. مخاطرات جوی و مدیریت بحران، اصفهان: ارکان دانش، ۱۳۹۱.
- اوبن، اوژن. ایران امروز (مخاطرات سفیر فرانسه در ایران در آستانه جنبش مشروطیت)، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: علم، ۱۳۹۱.
- ایوانف، میخائیل. تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۵۶.
- باری‌یر، جولیان. اقتصاد ایران، به کوشش مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی سازمان برنامه، بی‌جا: پرچم، ۱۳۶۳.
- بدری، علی، طاهره صادقلو و نسربین کاظمی. مدیریت بحران با تأکید بر نواحی روستایی، تهران: نور علم، ۱۳۹۷.
- بولارد، ریدر. نامه‌هایی از تهران، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۸.
- بهزادی، محمد، ایمان کیانی و غلامحسین پرمون. آمادگی و مقابله در برابر بلایای طبیعی و سوانح جمعی، تهران: فن‌آوران، ۱۳۹۴.
- بیگلری، حیدرقلی. خاطرات یک سرباز، تهران: چاپخانه ارتش، ۱۳۵۰.
- پارسونز، آنتونی. غرور و سقوط، ترجمه منوچهر راستین، بی‌جا: هفته، ۱۳۶۳.
- تودارو، مایکل. توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: کوهسار، ۱۳۹۷.
- حجازی، محمد. مهن ما، تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۳۸.
- حجازی‌زاده، زهرا و سعید جوی‌زاده. مقدمه‌ای بر خشکسالی و شاخص‌های آن، تهران: سمت، ۱۳۹۶.
- حسینی ابری، حسن. «کدخدا»، تحقیقات جغرافیایی، ش ۶۰، ۱۳۸۰.
- حسینی، مازیار و دیگران. مدیریت بحران، تهران: مؤسسه نشر شهر، ۱۳۸۷.
- حیدری نجات، علی. دولت و مقابله با حوادث طبیعی در یکصد و ده سال گذشته، یزد: یادداشت نو، ۱۳۹۸.
- دریان آستانه، علیرضا و محمدرضا رضوانی. مبانی مدیریت روستایی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۴.
- ربیعی، علی و سمیرا پورحسینی. مدیریت بحران، مفاهیم، الگوها و شیوه‌های برنامه‌ریزی در بحران‌های طبیعی، تهران: سیپا، ۱۳۹۶.
- ریچاردز، فرد. سفرنامه فرد ریچاردز، ترجمه مهین‌دخت صبا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. سال ۱۳۰۶، سند ۲۴۰/۴۱۶۸۵.
- _____ سال ۱۳۰۹، سند ۲۹۰/۶۴۷۹.
- _____ سال ۱۳۱۴، سند ۲۹۱/۱۳۱۹.

تبیین عملکرد کدخدایان در مدیریت بحران‌های طبیعی روستاهای استان اصفهان در دورهٔ پهلوی / ۲۵۹

- _____ سال ۱۳۱۵، سند ۲۹۳/۱۲۱۰۰۳.
- _____ سال ۱۳۱۶، سند ۲۹۱/۳۶۰۱: سند ۲۹۱/۱۱۹۸.
- _____ سال ۱۳۱۷، سند ۲۹۳/۱۲۰۹۹۶: سند ۲۹۱/۳۶۲۰: سند ۲۹۱/۸۰۸.
- _____ سال ۱۳۱۸، سند ۲۹۱/۲۲۸۶.
- _____ سال ۱۳۲۰-۱۳۱۸، سند ۲۹۳/۱۱۹۰۱۲.
- _____ سال ۱۳۱۹، سند ۲۹۳/۱۱۸۵۵: سند ۹۷/۲۹۳: سند ۳۱۰/۲۵۷۴: سند ۲۹۱/۳۵۶۶: سند ۲۹۳/۱۱۸۶۱۲.
- _____ سال ۱۳۲۰، سند ۹۷/۲۹۳/۱۵۵۱: سند ۹۷/۲۹۳/۱۵۴۱: سند ۹۷/۲۹۳/۱۵۴۷.
- _____ سال ۱۳۲۰-۱۳۲۱، سند ۲۹۳/۱۲۰۰۸۱.
- _____ سال ۱۳۲۲، سند ۲۹۳/۱۲۰۲۶۴.
- _____ سال ۱۳۲۳، سند ۲۹۱/۱۳۳۹: سند ۲۹۱/۳۶۷۳.
- _____ سال ۱۳۲۴، سند ۹۷/۲۹۳/۱۷۲۳۵.
- _____ سال ۱۳۲۵، سند ۹۷/۲۹۳/۱۶۵۸۰.
- _____ سال ۱۳۲۷، سند ۹۷/۲۹۳/۶۹۳۳.
- _____ سال ۱۳۲۹، سند ۲۹۳/۱۲۱۹۱۲.
- _____ سال ۱۳۳۱، سند ۹۷/۲۹۳/۲۱۵۸۴.
- _____ سال ۱۳۳۱-۱۳۳۲، سند ۹۷/۲۹۳/۱۰۴۳۲.
- _____ سال ۱۳۳۲، سند ۲۹۳/۷۷۵۱۶.
- _____ سال ۱۳۳۳، سند ۹۷/۲۹۳/۱۶۰۱۹.
- _____ سال ۱۳۳۵، سند ۳۳۰/۲۹۲۱۲: سند ۹۶/۲۹۳/۱۰۰۷۲: سند ۹۷/۲۹۳/۹۶۴۳.
- _____ سال ۱۳۳۶، سند ۹۷/۲۹۳/۲۳۵۷۵.
- _____ سال ۱۳۳۷، سند ۹۷/۲۹۳/۱۱۴۳۲.
- _____ سال ۱۳۳۸، سند ۹۷/۲۹۳/۱۱۰۴۸.
- _____ سال ۱۳۳۹، سند ۹۷/۲۹۳/۲۰۴۳۱.
- _____ سال ۱۳۴۰، سند ۹۷/۲۹۳/۳۷۷۰.
- _____ سال ۱۳۴۲، سند ۹۷/۳۲۰/۲۷۵۴: سند ۹۷/۲۹۳/۱۰۵۴۳.
- _____ سال ۱۳۴۴، سند ۹۶/۲۹۳/۱۰۷۸۴.
- _____ سال ۱۳۴۵، سند ۹۷/۲۹۳/۱۰۸۸۲: سند ۹۷/۲۹۳/۲۶۴۷۸.
- _____ سال ۱۳۴۸، سند ۹۷/۳۲۰/۳۸۱۷۸: سند ۹۶/۲۹۳/۱۰۸۶۰.
- _____ سال ۱۳۵۲، سند ۹۷/۲۹۳/۱۳۶۸۳.
- _____ سال ۱۳۵۶، سند ۲۹۳/۸۳۴۹۳.

- شاردن، ژان. سیاحت‌نامه‌ی شاردن، ترجمه‌ی محمد عباسی، ج ۸، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵.
- شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۱.
- غلامی، شهرام. اقتصاد کشاورزی ایران دوره‌ی پهلوی اول، تهران: دنیای اقتصاد، ۱۳۹۶.
- فرج‌زاده، منوچهر. مخاطرات اقلیمی ایران، تهران: سمت، ۱۳۹۲.
- فلور، ویلم. «کدخدا»، ترجمه‌ی نرگس صالح نژاد، پیام بهارستان، ش ۲۱، ۱۳۹۲.
- قنبری، یوسف. «بررسی و شناسایی اثرات خشکسالی بر خانوارهای روستایی شهرستان سمیرم»، روستا و توسعه، ش ۴، ۱۳۹۲.
- گاهنامه‌ی پنجاه سال پادشاهی پهلوی. ج ۱، پاریس: سهیل، ۱۳۶۴.
- گلشائیان، عباسقلی. خاطرات من یا مجموعه گذشته‌ها و اندیشه‌ها، ج ۱، تهران: انیشتین، ۱۳۷۷.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی. «مدیریت روستایی در ایران معاصر»، تعاون و کشاورزی، ش ۲۰۳-۲۰۲، ۱۳۸۸.
- مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من، تهران: زوار، ۱۳۹۸.
- مصوبات مجلس شورای ملی. قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستور المل حکام، ۱۲۸۶.
- مصوبات مجلس شورای ملی. قانون کدخدایی، ۱۳۱۴.
- مصوبات مجلس شورای ملی. قانون تقسیمات کشور، ۱۳۱۶.
- مصوبات مجلس شورای ملی. قانون دفع آفات نباتی و حیوانی، ۱۳۳۴.
- مصوبات مجلس شورای ملی، قانون سازمان عمرانی کشور و ازدیاد سهم کشاورزان، ۱۳۳۴.
- مصوبات مجلس شورای ملی. قانون تشکیل انجمن ده و دهبانی، ۱۳۵۴.
- مصوبات مجلس شورای ملی. قانون تشکیل انجمن ده و دهبانی، ۱۳۵۳.
- مظفری، غلامعلی و فریبا اقبالی بآبادی. «تحلیل ویژگی دما و بارش بر تاریخ ریزش آفت سن گندم در شهرستان اصفهان»، برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره ۱۷، ش ۸۱، پاییز ۱۳۹۲.
- مقدمه‌ای بر مدیریت سانه. ترجمه‌ی علیرضا صادقیان و اسماعیل صالحی، تهران: آوای قلم، ۱۳۹۵.
- مهجوی، معزالدین. داستان‌هایی از پنجاه سال، تهران: بی‌نا، ۱۳۴۸.
- میلسپو، آرتور. مأموریت آمریکائی‌ها در ایران، ترجمه‌ی حسین ابوترابیان، تهران: پیام، ۱۳۵۶.
- نوروزی، اصغر. مبانی مدیریت بحران در نواحی روستایی، اصفهان: جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۶.
- هالیدی، فرد. ایران: دیکتاتوری و توسعه، ترجمه‌ی محسن یلفانی و علی طلوع، تهران: علم، ۱۳۵۷.